

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

جولیتو کیزا  
برگردان از: ا.م. شیری  
۰۹ اگست ۲۰۱۹

## سنگربندی دو جهان

(۲)

### بمب اتومی اتحاد شوروی

۲۴ جولای سال ۱۹۴۵ هاری ترومن طی صحبت کوتاهی به ستالین اطلاع داد که هم اکنون ایالات متحده امریکا "یک سلاح انقلابی فوق العاده پر قدرتی" را با موفقیت آزمایش کرد.

او این کار را با لحن مغرورانه، اما خوب تمرین شده و تقریباً گذرا انجام داد، او کاملاً آگاه بود، که رویداد سه روز قبل در میدان آزمایش آلاماگوردو (Alamogordo) روند تاریخ جهان را تغییر خواهد داد. او که از چند روز پیش ستالین را می شناخت - هنگام دیدار در پوتسدام واقع در حومه برلین - ترومن پس از مرگ روزولت به ریاست جمهوری ایالات متحده امریکا رسیده بود، و، البته، از قدرت و هشجاری مصاحبش بسیار خوب آگاهی کسب کرده بود. به عقیده برخی منابع، این اظهارات با چرچیل توافق شده بود، به خصوص، برای این که واکنش ستالین را مشاهده نمایند. هر دو میخواستند سطح اطلاع رهبر اتحاد شوروی در باره این مسأله را آزمایش کنند.

اظهارات ترومن در اصل یک تهدید بود: "می دانید، از حالا به بعد صحبت ما متأثر از توازن قواء، مطلقاً متفاوت از آنچه که در یالتا بود، ادامه خواهد یافت". "دیپلوماسی اتومی" شروع شد. سخنان ترومن واقعاً هم به دقت برگزیده شده بود، اما ویژگی سلاح را پنهان نمود. او در این باره که سخن از بمب، از بمب اتومی در میان است، چیزی نگفت. او میخواست این فکر ساده و تند را به طرف صحبت خود القاء کند: "از امروز ما دست بالا را داریم". و، البته، مطمئن بود، که این، یک برتری بزرگ است و مدت طولانی، شاید برای همیشه، دوام داشته باشد. ستالین خونسرد بود. سؤال نکرد و توضیح نخواست. اما اهمیت سیاسی و نظامی گفته های وی را درک نمود. هنگامی که جلسه قطع شد، او که وضعیت را درک نموده، بلافاصله متوجه شده بود، که غرب قصد دارد "نرخ ها را بالا ببرد"، خطاب به ویچسلاو مولوتف، وزیر خارجه خود، با صدای بلند گفت: "آنها در همه حال، نرخ را بالا بردند... باید همین امروز با کورچاتوف صحبت کنیم و به وی بگوئیم که لازم است کار ما را تسریع نماید". بعید نیست، که در آن لحظه ستالین حتی بیشتر از آنچه که مولوتوف تصور می کرد، اطلاع داشت.

واقعاً هم، ۱۶ جون، هشت روز قبل از صحبت با ترومن، کلانوس فوکس، فیزیکدان المانی، کمونیست و یکی از شرکت کنندگان پروژه "منهتن"، هنگام انفجار در آلاماگوردو شخصاً حضور داشت و پس از این، در ۱۹ جون گزارش

مبسوطی در سی و سه صفحه حاوی شرح سلاح هسته‌ئی - جزئیات سازه و عملکرد آن - را که او شخصاً مشاهده کرده بود، به مسکو فرستاد. آنچه که ممکن بود ستالین نداند، این بود که مشاهده مستقیم و بلاواسطه آن شکاف عظیم منجر به جدائی روسیه از امریکا فقط بعد از ۱۳ روز امکان‌پذیر خواهد بود و ۶ و ۹ اگست دو شهرجاپانی هیروشیما و ناکازاکی در مدت چند ثانیه نابود خواهد شد.

تحقیقات اتمی اتحاد شوروی در آن زمان که در مقابل ستالین قرار گرفت، هزاران مایل از حل مسأله فاصله داشت. در سالهای ۳۰ در عرصه اتمی تحقیقاتی به عمل آمد، اما، گذشته از آنچه که حوادث چگونه گواهی می‌دهند، تخصص دانشمندان روسیه بسیار عالی بود، در آستانه جنگ جهانی دوم مسکو می‌توانست عمدتاً به دانشکده مطالعات رادیولوژی لنینگراد تحت رهبری **آبرام ایوفه** تکیه کند. البته، رهبری سیاسی کشور، رهبری رده بالای حزب کمونیست، ضمن پیشبرد جنگ، توجه خود را روی تسلیحات غیر هسته‌ئی، به حل مسأله تجهیزات و تانکها متمرکز کرده بودند. آنها در فکر تسلیحات جدید نبودند. آنها عمدتاً از دانشمندان خود می‌خواستند توجه‌شان را روی فن‌آوری‌های رهگیری، به سمت تکامل سریع حفاظت در مقابل مین‌های بحری، به ساخت کشتی‌های نظامی، به بهسازی فن‌آوری نظامی زمینی معطوف نمایند. ایده "بمب اورانیومی" (این اصطلاح آن وقتها رایج بود) مطرح شد، اما هیچ اولویتی به مطالعات در این باره داده نشد.

فاجعه ارتش اتحاد شوروی در نخستین ماه‌های جنگ، عواقب انتقال سریع مؤسسات صنعتی عمده و بنیادهای طراحی و مطالعاتی از مکانهای آشنای آنها در بخش اروپائی اتحاد شوروی به شرق و شمال کشور نیز مزید بر علت بود. رهبران، دانشمندان، متخصصان فنی، کارگران همراه با کارخانه‌ها، آزمایشگاه‌ها و تجهیزات در سردرگمی بزرگی نقل مکان می‌کردند. ارتباط موجود میان آنها با مشکل مواجه شد و اغلب، هفته‌ها و ماه‌ها به نوعی قطع می‌شد. به عنوان مثال، ایوفه همراه با پرسنل و دانشکده خود از لنینگراد به شهر **قازان** منتقل گردید. بر اساس اسناد اخیراً باز شده آرشیو اتحاد شوروی معلوم می‌شود، که در مورد مسأله اتمی در پائیز سال ۱۹۴۱ به رهبری حزب، اساساً به ستالین گزارش شده بود. گزارش را **لاورنتی بریا** زمانی که کمیساریای امور داخلی، عالی‌ترین رهبر همه خدمات ویژه اتحاد شوروی بود، ارائه نمود. بر اساس گزارش بریا معلوم شد، که در انگلستان و ایالات متحده تحقیقات پیشرفته در مورد استفاده نظامی از اتم انجام می‌شود. اطلاعات را "مأمور اطلاعاتی از انگلستان" به دست آورد و در خصوص احتمال ساخت تجهیزات انفجاری با استفاده از نیروی اتم، و در این باره، که "تأثیر استفاده از آنها تقریباً هزار برابر بیشتر است از تأثیر بمب غیر اتمی هموزن آن"، توضیح داد. هیچ گاه شخصیت مأموری که این اطلاعات را به اتحاد شوروی داده بود، افشاء نشد، اما از نظر مسکو محتوای گزارش او کاملاً مطمئن و بسیار قابل ملاحظه بود.

در پرتو این اطلاعات، **گنورگی فلروف** - فزیکدان و اکادمیسین در ماه اپریل سال ۱۹۴۲ نامه هشداردهنده‌ای به ستالین نوشت و اطمینان داد، که چرخش به سوی تحقیقات اتمی ضرورت دارد. فلروف از مدت‌ها قبل یقین داشت، که المانها در راه ساخت "بمب اورانیومی" گام برمی‌دارند. علاوه بر آن، او به این نتیجه رسید، که نه تنها المانها، حتی انگلیس - امریکائی‌ها نیز در همین سمت حرکت می‌کنند: این واقعیت سکوت عجیب همه مجلات عمده علمی در باره توسعه فیزیک اتمی طی سالهای اخیر او را به شک انداخته بود. تصور می‌کرد، که این سکوت نشانه انجام مطالعات محرمانه است.

همه اینها ثابت می‌کند، که ستالین قبل از اعلام ترومن به نحوی در جریان وجود طرح اتمی غرب قرار داشت. و به همین ترتیب، وضعیت نظامی و فنی اتحاد شوروی را، شاید، حتی احتمال تهدید نظامی را بروشنی درک می‌کرد. به گونه‌ای که ما می‌دانیم برنامه حمله اتمی به شهرهای روسیه و نابودسازی میلیونها انسان تنظیم شده بود و اساس این

آمادگی دقیقاً سلاح جدیدی بود، که ترومن از آن سخن گفت. احتمالاً، به خاطر نامه فلروف بود که نگرانی واقعی شدت گرفت.

کمیته دفاعی کشور بنیانگذاری شد و بهترین اندیشمندان اتحاد شوروی با تأیید شخص ستالین به عضویت آن انتخاب گردیدند؛ پتر کاپیتسا، آبرام ایوفه، ویتالی کلوپین، ولادیمیر ورنادسکی و البته، ایگور کورچاتوف به عضویت آن برگزیده شدند و کورچاتوف با پیشنهاد فلروف رهبری گروه پژوهش جمعی را به عهده گرفت. اما شرایط جنگی در آن لحظه اولویتهای فوری دیگری را تحمیل می‌کرد. ارتش المان با اطمینان به پیروزی حمله کرد و در راه تسخیر ستالینگراد بود. ارتش سرخ در بسیاری از جبهه‌ها عقب‌نشینی کرد، بسختی و به بهای تلفات سنگین مقاومت می‌کرد. ستالین نه تنها به نتیجه اطمینان نداشت، حتی مجبور به تبعیت از الزامات قاطع و فوری وضع موجود بود. نظر او با اصرار فزیدکان دیگر، سرگنی واسیلیویچ کاتانوف، که خود او به سمت مشاور کمیته دفاعی کشور منصوب کرده بود، مشخص شد. دقیقاً همین آخری، به طوری که معلوم شد، به چنین استنتاجی رسید: "اگر المانی‌ها به ساخت سلاح اورانیومی موفق شوند، آنها برتری تعیین‌کننده خواهند داشت". و ستالین با تردید پاسخ داد: "باید خودمان را به آن تجهیز کنیم".

سال ۱۹۴۲ بود، و، البته، در میان افراد حاضر در آن جلسه، بودند کسانی که به موفقیت این کمیته با شک و تردید نگاه می‌کردند. از جمله، پتر کاپیتسا و خود ایگور کورچاتوف اظهار تردید می‌کردند. با این حال، تصمیم مهمی اتخاذ گردید: کل ساختار مهم اطلاعات شوروی، مأموران در برلین، لندن و نیویورک دستور فوق‌العاده مهمی گرفتند. از آنها خواسته شد همه توانائی خود را برای جمع‌آوری اطلاعات در باره تحقیقات و ابتکارات دشمنان و متحدان در عرصه اتوم به کار بگیرند. در عین حال، در رابطه با دانشمندان اتحاد شوروی تدابیر احتیاطی فوق‌العاده‌ای، هم برای محافظت از آنها و هم برای این که جدا کردن آنها از زندگی اجتماعی موجب سوءظن مأموران اطلاعاتی دشمن نشود، به عمل آمد. همانطور که حوادث بعدی نشان می‌دهد، اطلاعات اتحاد شوروی اگر چه مؤلفه تعیین‌کننده نبود، اما قابل ملاحظه بود. مأموران اتحاد شوروی در آن برهه در لندن با بهره‌گیری از منابع کلانوس فوکس، فزیدکان المانی هوادار اتحاد شوروی که به یکی از سرشناس‌ترین مغزهای پروژه "منهتن" موسوم به برنامه آمریکائی ساخت اولین بمب اتمی در تاریخ بشر بدل شد، اطلاعات محرمانه بسیار مهمی به دست آوردند.

تلاشهای صرف شده برای کسب اطلاعات، صحت خود را کاملاً ثابت کردند. نتایج تعیین‌کننده در درجه اول در لندن به دست آمد. مسکو موفق شد به نتایج کار نظری گروه فوق محرمانه دانشمندان مشغول به فعالیت در کمیته به اصطلاح مائود (MAUD) که در حوالی سالهای ۱۹۴۰-۱۹۴۱ به این نتیجه رسیدند، که ترکیب اورانیوم ۲۳۵ بهترین روش برای تولید سلاح اتمی به حساب می‌آید، دست یابد. انگلیس‌ها به این نتیجه رسیدند، که احتمال همجوشی اتمی اورانیوم ۲۳۵ توسط المان نازی حداقل سه سال قبل از این در مرکز کایزر ویلهلم برلین کشف شده است. احتمال این که این کشف به ساخت بمب اتمی منجر شود، بسیار بالا است. اما مسأله چگونگی رسیدن به این نتیجه هنوز حل نشده است.

کمیته مائود (MAUD) با اعلام این که لازم است تولید پلوتونیوم و انتشار حرارتی، روش الکترومغناطیسی و استفاده از سانتریفیوژ به تعویق بیفتد، راه را هموار کرد. رسیدن به این راه‌های حل به سالها تحقیق، کار مستمر بهترین مغزها نیاز داشت. این واقعیت، که این داده‌ها در اختیار دانشمندان اتحاد شوروی درگیر در مسائل اولیه و ایستاده بر سر دو راهی در همان آغاز راه قرار گرفت، این مسیر بسیار کوتاه شد. در واقع، فزیدکانان روسیه همه راه‌ها را رفتند.

...ستالین ضمن بررسی کنفرانس برلین -پوتسدام تصمیمات لازم اتخاذ نمود که به منظور برقراری مجدد موازنه به هر قیمتی، باید در این "مسابقه"، به موقع غلبه کند. بمت اتمی نقشه قدرتهای جهانی را دو باره ترسیم نمود و همه به این باور داشتند -در واشینگتن، در لندن، در مسکو. اتحاد شوروی که هم اکنون در جنگ جهانی دوم پیروز شده بود، مجدداً با خطر نابودی مواجه گردید. در چنین شرایط سیاسی، ستراتیژیک و روانی بود که عملیات "بارادینو" آغاز شد. ستالین آن عملیات را چنین می‌نامید. نبرد بارادینو نتیجه برنامه ناپلئون بناپارتی روسیه را پیشاپیش مشخص کرد و شکست آن را از قبل تضمین نمود. همانطور که **لو تولستوی** با استادی در "**جنگ و صلح**" ثابت می‌کند، این نبرد با یک وضعیت مساوی پایان یافت. اما تلفات تحمیل شده به ارتش فرانسه، دشواری تجهیز، وسعت اراضی از دست رفته توسط ناپلئون، آتشوزی متعاقب آن که مسکو را درنوردید، ناتوانی در رسیدن به ارتش تحت فرماندهی جنرال **کوتوزوف**، اجتناب از رویارویی و زمستان پیش روی روسیه، فرمانده فرانسوی را به عقب‌نشینی مهلک وادار نمود. شاید ستالین با چنین نامگذاری می‌خواست پیروزی پولادین خود و روسیه را از پیش تضمین نماید و مقدمات آن را هم فراهم ساخت. خشت‌های قرار گرفته در شالوده این مؤسسه همه به طور محسوسی مهم و ضروری بودند، که توانستند نتیجه عملیات را از پیش تعیین کنند. **لاورنتی بریا** شخصیت اصلی بود. دقیقاً همه قدرت را به عهده وی سپردند. کمیسر امور داخلی آینده - رهبر کمیساریای خلقی امور داخلی، او عزم قاطع خود را در رسیدن به هدفی که ستالین به وی اعتماد کرده بود، ثابت کرد. همین او بود که دنیای اردوگاهی را ساخت، که ماشین نظامی و صنعتی اتحاد شوروی را به سوی پیروزی حرکت داد. او موفق شد همه تیمهای زندانیان اردوگاههایی را که خودش ایجاد کرده بود، تحت فرمان خود درآورد. هیچ کسی مثل او نتوانست ضمن بهره‌گیری از حس میهن‌پرستی و احساس ترس به هدف خود نائل شود. او هرگز در اجرای دستورات تردید به خود راه نداد. هرگز تزلزل نشان نداد. او کسی بود که در صورت ارتکاب اشتباه حاضر به جبران آن بود. ستالین این شخص را خوب می‌شناخت و به وی اعتماد داشت.

بلافاصله نظم قاطع برقرار گردید، و دومین مؤلفه، سیاسی و علمی بود. برای مدیریت عملیات "بارادینو" همراه با بریا دو سیاستمدار، یعنی دو شخصیت کلیدی -هم به مفهوم مقام دولتی و هم به دلیل وفاداری به رهبر انتساب گردید: **گنورگی مالنکوف**، دبیر حزب کمونیست، هر چند هم ظاهری و **نیکولای وازنسنسکی**، رئیس سازمان برنامه‌ریزی دولتی. **پتر کاپیتس** و **ایگور کورچاتوف** -فزیکدانان موظف شدند از همه گروه بخواهند تا الزامات اولویت‌ها را اعلام نمایند: چه وقت، چه کسانی، چه موادی، چه تجهیزاتی و چقدر بودجه لازم است. "خشت" سوم، تعیین "بودجه نامحدود" بود. ظهور این ابزار، نه تنها غیرقابل باور، حتی غیر قابل تصور برای کسانی که از منطق سود استدلال می‌کنند، فقط در نظام سوسیالیستی ممکن بود. طراح آن نیز ستالین بود: "همه آنچه را که برای رسیدن به هدف لازم است، بخواهید! در اختیار شما خواهند گذاشت". گفته می‌شود او این سخنان را خطاب به کورچاتوف گفت، و بریا لازم ندید آن را به وی یادآور شود. به سخن دیگر، شرکت‌کنندگان عملیات "بارادینو" از لحاظ بودجه محدودیتی نداشتند. برنامه‌ریزی دولتی برای آنها ملغاً شد و تصمیمات آنها جایگزین آن گردید. لازم نبود برای یافتن پول، افراد، ماشین وقت صرف کنند. کافی بود گوشی تلفون را بردارند. همه چیز از کوتاه‌ترین راه و به هر قیمتی تحویل داده می‌شد. همه اعضای تیم، خود را "سربازان جنگ جدید علمی" فکر می‌کردند و شمرده می‌شدند. میهن‌پرستی سیمانی برای تحکیم آن بود. آنها به انجام وظیفه محوله به خود ایمان داشتند.

مجموعه ساختار اطلاعاتی خارجی، بی‌تردید، خشت چهارم این طرح بود. مردی که تحت ریاست بریا آنها را مدیریت می‌کرد، **پاول سوداپلاتوف** بود.

بحث در این باره که وزن اطلاعات به دست آمده توسط "عاملان" مختلف ضد اطلاعات خارجی در ساخت اولین بمب اتمی اتحاد شوروی چقدر بود، از جمله برای تاریخ‌نگاران روسیه هنوز هم باز است. پاسخ دادن به این مسأله دشوار است. البته، عملیات "بارادینو" طبق برنامه غیرجامعی اجراء شد، که امکان دستیابی به هدف را در مدت چهار سال و با مشارکت ده‌ها میلیون انسان، مرکب از دانشمندان، مهندسان، کارگران، اسیران المانی جنگ - هر چند آنها اتباع خارجی بودند، زندانیان عادی اتحاد شوروی - روسها و سایر ملت‌ها و زندانیان سیاسی اخراجی از اردوگاهها فراهم ساخت. انبوه انسانهای مشتاق، همراه با انسانهای ساده، که به طور ناخودآگاه و ندانسته رفتار خصمانه داشتند، در انجام این کار مشارکت می‌کردند. بخش بسیار قابل ملاحظه‌ای از آنها بدون آگاهی به هدف آن، در این کار شرکت داشتند. فقط دایره کوچک دانشمندان و سیاستمداران به اهمیت آنچه که آنها برای انجام آن تلاش می‌کردند، آگاهی داشتند. یک دایره حتی کوچکتر مخبران سطح بالا و دانشمندان عالی‌رتبه، که تعداد افراد آن تا امروز مشخص نیست، در این پروژه نقش کلیدی ایفاء کردند. بسیاری از این افراد مورد نظر حتی غیرروس و غیر شهروند اتحاد شوروی بودند. آنها عمدتاً اعتقادات ضدفاشیستی و در بسیاری موارد، کمونیستی داشتند، که داوطلبانه در جبهه اتحاد شوروی می‌جنگیدند. آنها به دلایل اعتقادی و با به مخاطره انداختن زندگی و آزادی شخصی خود عمل می‌کردند (کلائوس فوکس، المانی یکی از آنها، شاید، مهمترین‌شان بود).

افزون بر این، بسیاری از دانشمندان مشغول به کار در عرصه پروژه‌های اتمی غرب با انگیزه‌های مشابه، اگر چه با محتوای دیگر، دست به اقدام می‌زدند. اکثریت این افراد مواضع چپ و ضد فاشیستی داشتند و از اتحاد شوروی به دلیل خدمات عمده‌اش در پیروزی بر نازیسم و فاشیسم طرفداری می‌کردند. آنها بخوبی می‌فهمیدند که اگر اسرار اتمی را فقط یکی از طرفین در اختیار داشته باشد، دیر یا زود چه خطراتی بروز خواهد کرد. آنها بر این باور بودند، که فقط برابری کامل در داشتن منبع انرژی اخیراً کشف شده می‌تواند توازن بین طرفین را حفظ نموده و از رویارویی هسته‌ای که در مقابل آنها به مثابه چرخش شگرف تاریخ قرار گرفته، جلوگیری نماید. این افکار و شبهات ذهن انریکو فرمی ایتالیایی، آلبرت انشتین فزیکدان المانی - امریکایی، لئو سیلارد مجاری، جوزف جون تامسون و جیمس چدویک بریتانیایی، نیلز بور دنمارکی و ژولیو کوری فرانسوی را نگران می‌ساخت. به طوری که خود رابرت اوپنهاইمر مدیر پروژه "منهتن" بعدها اذعان کرد، خود او نیز همین اضطراب را تجربه کرد. هیچ یک از آنها رازی را فاش نکردند، اگر چه برخی از آنها بعدها به دفاع در مقابل این اتهامات مجبور شدند (از جمله، همان رابرت اوپنهاইمر قربانی شکار جادوگران شد).

اما دیگران که همان حس نگرانی را داشتند، تصمیم گرفتند دست به عمل زده و دانسته خود از کشفیات آزمایشگاه‌های غربی را که در آنها کار می‌کردند، با دانشمندان اتحاد شوروی در میان بگذارند و برای این کار، با دور زدن عوامل اتحاد شوروی، خود به لحاظ اعتقادی به عاملان اتحاد شوروی بدل شدند. کلائوس فوکس مهمترین نقش را در همین راستا ایفاء کرد. پس از سالهای زیاد، زمانی که اتحاد شوروی به موجودیت خود پایان داد، فزیکدان و دانشمند یوری **خاریتوون** اعتراف نمود، که نخستین سلاح اتمی اتحاد شوروی بر مبنای نقشه بمب اتمی امریکا که کلائوس فوکس تحویل داد، ساخته شد. و یادآور گردید، که ستالین هنگام تطییف شرکت‌کنندگان اصلی این مرحله با عالی‌ترین نشان اتحاد شوروی گفت: "اگر ما فقط یک سال تأخیر می‌کردیم، شاید خود ما همین ضربه را متحمل می‌شدیم".

نخستین بمب اتمی اتحاد شوروی با اورانیوم غنی شده در ۲۹ اگست سال ۱۹۴۹ در پایگاه سمیپالاتینسک قزاقستان آزمایش شد. اسم رمز آن "صاعقه اول" بود. توازن قواء برقرار گردید.

۱۷ مرداد - اسد ۱۳۹۸

ادامه دارد ...

<http://sovross.ru/articles/1851/44346>